آثار اپیکور – مجموعه واتیکان

«به تحصیل فلسفه تظاهر نباید کرد؛ بلکه واقعاً باید آن را آموخت. زیرا همچون راحتی، ما به جلوه دادن آن احتیاج نداریم و به واقع به آن نیازمندیم.»

(قطعه ۵۴ از مجموعه واتیکان)

مسعود زنجانی: «قطعات اپیکور» عنوانی عام برای منتخباتی از سخنان منتسب به اپیکور است که نویسندگان باستان برجای نهاده‌اند. در این میان، ۸۱ قطعه که در سال ۱۸۸۸ توسط وتکه (Wotke) در کتابخانه واتیکان کشف شد و از آن پس به «مجموعه واتیکان» (احکام واتیکانی) مشهور گشت، از همه مهمتر است. برخی از سخنان او در این مجموعه چنین است: «نباید بپنداریم که تنها جوانان شاد و خرمند بلکه سالخوردگانی که عمر خود را به خوبی سپری کرده‌اند، چنینند» (۱۷)؛ «همان لحظه که نیکی موجود را از یاد بریم به پیری گراییده‌ایم» (۱۹)؛ «دوستی‌ها همه به خودی خود مطبوعند، هرچند مبنا و ابتدای آنها نیاز به کمک باشد»(۲۳)؛ «در هر حرفه‌ای نتیجه با درد و رنج زیاد پس از تعلیم و تکمیل آن به بار می‌آید، ولی در فلسفه لذت پا به پای شناخت حرکت می‌کند» (۲۷)؛ «به خاطر دوستی باید به استقبال خطر هم شتافت» (۲۸)؛ «ما کمتر به یاری دوستانمان نیاز داریم تا به اطمینان از اینکه آنها حاضرند به ما یاری کنند» (۳۴)؛ «نباید با تمنای آنچه نداریم آنچه را که داریم تباه سازیم» (۳۵)؛ «ما باید همزمان بخندیم و به فلسفه بپردازیم و کارهای خانه را انجام دهیم و از سایر استعدادهای خود بهره‌برداری کنیم»(۴۱)؛ «مرد خردمند حتی به هنگام تنگدستی بهتر می‌داند که چگونه بدهد تا اینکه چگونه بگیرد: گنجینه استغنایی که او کشف کرده این سان بزرگ است»(۴۴)؛ «ای مرگ، بر تو سبقت گرفته‌ام و خویشتن را در برابر تمام دام‌های تو محفوظ داشته‌ام. و آنگاه که زمان کوچ فرارسید، بر زندگی و بر آنها که عبث بدان آویخته‌اند، خدو می‌اندازم و می‌روم، در حالی که سرود ستایش روزهایی را سر می‌دهم که خوش زیسته‌ام» (۴۷)؛ «التذاذ از عشق هرگز کسی را سودی نرسانده، آنان که از زیان او در امان مانده‌اند، باید خود را خوشبخت بدانند» (۵۱)؛ «دوستی در سراسر جهان به نشاط پای می‌کوبد و به ما اعلام می‌کند که برخیزید و زندگی شادمانه را ستایش کنید» (۵۲)؛ «بیایید احساس خود را به دوستان از دست رفته نه با نُدبه بلکه با تفکر ابراز کنیم» (۶۶)؛ «هر میل باید در برابر این سئوال قرار گیرد: اگر این میل برآورده گردد به من چه خواهد رسید و اگر برآورده نگردد بر من چه خواهد گذشت؟» (۷۱)؛ «در یک بحث فلسفی آن که شکست می‌خورد سهم بیشتری به کف آورده، چون بیشتر آموخته است» (۷۴)، «عالی‌ترین ثمره استغنا، آزادی است» (۷۷). در یادداشت بعد به معرفی دیگر «قطعات اپیکور» خواهیم پرداخت.

کلاسیک‌ها

masoud@vivaphilosophy.com

درس گفتارهایی درباره مولانا در شهر کتاب

شرق: هشتصدمین سال تولد مولانا و سال ۲۰۰۷ فرا می‌رسد و در ایران و سایر کشورهای جهان، برنامه‌های مختلفی برای بزرگداشت مولانا اجرا می‌شود. شهرکتاب مجموعه درس گفتارهایی درباره مولوی و آثارش تدارک دیده است که در روزهای چهارشنبه برگزار می‌شود و استادان و صاحب‌نظران برجسته ایران و جهان در این باره درس‌هایی را ارائه می‌دهند. اولین درس گفتار با عنوان «دریا در پیمانه» به کریم زمانی اختصاص دارد که در شش جلسه برگزار و خودشناسی، زیبایی‌شناسی، دعا و نیایش، زندگی برین، موسیقی، عرفان مکتب مولانا طرح می‌شود. این درس گفتارها از چهارشنبه ۴ مردادماه آغاز می‌شود و ورود برای علاقه‌مندان آزاد است. این جلسات چهارشنبه‌ها از ساعت ۱۷ در خیابان حافظ شمالی، نبش زرتشت شرقی، شهرکتاب مرکزی برگزار می‌شود.

اندیشه معاصر مسلمانان در پرتغال

همایش «گرایش‌ها در اندیشه معاصر مسلمانان» با حضور فارغ‌التحصیلان موسسه مطالعات اسماعیلی لندن از ده کشور و اندیشمندانی مانند ارکون، کارل ارنست، ابراهیم موسی و عظیم ناجی در لیسبون پرتغال برگزار شد. به گزارش خبرگزاری مهر، این همایش بخشی از یک برنامه مستمر از سوی موسسه برای ارائه فرصت‌های آموزشی پیوسته برای فارغ‌التحصیلانش است. این همایش در مرکز اسماعیلیه لیسبون برگزار شد و محور آن تحولات مهم در اندیشه مسلمانان در دوره معاصر بود. پروفسور محمد ارکون، عضو هیات امنا و محقق مهمان ارشد موسسه، این همایش را با یک سخنرانی مقدماتی آغاز و بستر بحث‌ها را در طول همایش مشخص کرد. وی همچنین در روز چهارم، سخنرانی کلیدی سمینار را ارائه کرد و دیدگاه‌هایش را درباره موضوعات مختلف با شرکت‌کنندگان در میان نهاد. پروفسور کارل ارنست، از دانشگاه کارولینای شمالی در چپل هیل، درباره فرایض و اعمال دینی مسلمانان سخن گفت. او اهمیت مناسک و فرایضِ دینی در میان جامعه‌های مسلمان را بررسی کرد و همچنین توضیح داد که مسلمانان چگونه در گذشته و زمان حال، در پی کسب معنا بوده‌اند. وی همچنین درباره تاثیر مناسکی شدن اسلام بحث کرد. در روز دوم، پروفسور ابراهیم موسی، از دانشگاه دوک، جلسه‌ای درباره اخلاق و فقه داشته و از طریق مثال‌هایی توضیح داد که فقه چگونه یکی از ابزارهای آرمان‌های اخلاقی در اسلام بوده است. او وسعت اندیشه فقهی و اخلاقی را در اسلام بررسی کرد و درباره کاربردهای عملی اصول اخلاقی در جامعه‌های معاصر بحث کرد. وی همچنین مقدمه‌ای بر سنت‌های اخلاقی- فقهی از اسلام ارائه کرد و تحولات تاریخی در مکاتب فقهی (سنی و شیعه) و شریعت را بررسی کرد. جلسه سوم بر قرآن تمرکز داشت و توسط دکتر ولید صالح از دانشگاه تورنتو برگزار شد. طی این جلسه، او نحوه استفاده افراد و جامعه‌ها را از قرآن برای تایید مجدد وقایع و باورهای خاص مرتبط با بستر امروزه را بررسی کرد. همچنین، او درباره مفهوم وحی و تنوع دیدگاه‌ها درباره آن در میان مسلمین بحث کرد. پروفسور عظیم ناجی نیز در میان حاضران بود و برای شرکت‌کنندگان سخنانی درباره فرصت‌هایی که به روی فارغ‌التحصیلان باز هستند و می‌توانند تاثیر مهمی بر فعالیت‌های آموزشی جامعه جهانی مسلمانان اسماعیلی داشته باشند، ارائه کرد.

خبرچین

گزارش آئین رونمایی «دانشنامه زیبایی‌شناسی»

دستپخت راتلج

علی حجوانی: دانشنامه زیبایی‌شناسی کتابی است که به تازگی از سوی انتشارات فرهنگستان هنر به چاپ رسیده است. این کتاب ترجمه دانشنامه زیبایی‌شناسی انتشارات راتلج است و ۴۶ مقاله دانشگاهی آن زیبایی را از منظر فلسفه تحلیلی مورد بررسی قرار داده است. «دانشنامه زیبایی‌شناسی» چهار بخش اصلی دارد: تاریخ زیبایی‌شناسی، نظریه زیبایی‌شناسی، مسائل و چالش‌ها و هنرهای نه‌گانه. ویراستاران انگلیسی کتاب، بریس گات مدرس گروه فلسفه اخلاق دانشگاه سنت‌اندروز اسکاتلند و دومینیک مک‌آیور لوپس دانشیار فلسفه دانشگاه بریتیش کلمبیای کانادا هستند. آئین رونمایی این دانشنامه در کتابخانه فرهنگستان هنر برگزار شد و ویراستار، مترجمان و علاقه‌مندان هنر و اندیشه در این آئین حضور داشتند. ویرایش جدید این دانشنامه، اواخر سال ۲۰۰۵ به زبان انگلیسی منتشر شده است و نویسندگان ۸ فصل جدید به آن افزوده‌اند.

■ معایب و محاسن

مشیت علایی ویراستار این دانشنامه اولین سخنران این نشست بود که پس از توضیحات علیرضا اسماعیلی، مدیر انتشارات فرهنگستان هنر، به بیان خوبی‌ها و کاستی‌های این کتاب پرداخت: «با توجه به این که موضوعات دشواری در کتاب مطرح شده، اما نویسندگان نثر ساده‌ای را برگزیده‌اند و اغلب موضوعات را در دسترس علاقه‌مندان قرار داده‌اند. نویسندگان مقالات این دانشنامه، صاحبنظران برجسته و جدی حوزه فلسفه هنر و زیبایی هستند و در این کتاب، بحث‌ها را فشرده و خلاصه مطرح کرده‌اند. هر چند این فشردگی، در بخش‌هایی از کتاب مانند فصل «مسائل و چالش‌ها» بر دشواری مطالب اضافه کرده است. زاویه طرح مطالب در این کتاب، فلسفه تحلیلی است. ویژگی این نگاه، سادگی طرح مسائل است. یکی از اصلی‌ترین خصوصیات کتاب‌های آکادمیک معتبر این است که قابل فهم باشد. در بخش چهره‌ها نیز، گستره وسیعی از اندیشمندان- از افلاطون تا فوکو- مورد بررسی قرار گرفته‌اند. اما این کتاب ایرادهایی هم دارد. فلسفه رمانتیک آلمانی، بسیاری از مسائل مهم زیبایی‌شناسی را طرح کرده است اما ویراستاران انگلیسی زبان کتاب، به این بحث‌ها توجه جدی نکرده‌اند. هر چند در ویرایش جدید کتاب، این بخش‌ها اضافه شده است.»

■ فقر تئوری هنر

منوچهر صانعی سخنران بعدی این آئین بود. مترجم بخش اول دانشنامه با عنوان «تاریخ زیبایی‌شناسی» در سخنانش از اهمیت هنر و فقر دانشگاهی این رشته در ایران سخن گفت. «بنابر شواهد تاریخی هنر یکی از ارکان تمدن بوده است و عامل موثر عبور انسان از توحش به تمدن به شمار می‌رود. در فرهنگ ما هنر تا حدود زیادی مغفول واقع شده است. ما به لحاظ سنتی، بومی و ملی هنرهای معتبر و اصیلی داریم اما به لحاظ دانشگاهی، مقوله فرهنگ مورد توجه واقع نشده است به خصوص فلسفه هنر که کتاب‌های دسته اول اندکی در دسترس دانشجویان این رشته قرار دارد. مبانی، منطق و فلسفه هنر، تبیین جایگاه هنر در زندگی انسان و ارتباط هنر با مقولات دیگر مانند دین، اجتماع، فرهنگ و... به صورت تئوری وجود ندارد.» او در پایان به دانشنامه زیبایی‌شناسی و نقش متولیان فرهنگی در به کارگیری نیروهای نخبه اشاره کرد: «کار ترجمه و انتشار این کتاب تنها یک شروع خوب است و فرهنگستان باید در این حوزه سرمایه‌گذاری کند و ساماندهی مناسبی به این حرکت‌ها بدهد. روشنفکران و نخبگان تنها به دو چیز احتیاج دارند: زمینه‌ای مناسب برای کار کردن و نان اندکی برای زندگی کردن. هر جا این دو مورد فراهم باشد، وطن یک روشنفکر و متفکر آن جاست. فرهنگستان وطنی برای اهل هنر در کشور است و زمینه‌های مناسبی برای کار و تحقیق فراهم کرده است.»

■ نظریه‌های هنری

امیرعلی نجومیان مترجم بخش دوم دانشنامه «نظریه زیبایی‌شناسی» سخنران بعدی بود. او که این کتاب را به همراه شیده احمدزاده ترجمه کرده بود درباره نظریه‌های طرح شده در دانشنامه و خصوصیات آنها سخن گفت: «در این بخش نویسندگان تعاریف مختلف هنری را مطرح کرده‌اند. مفاهیمی مانند تعریف هنر، زیبایی، ذوق و استعاره. بخش نظریه‌ها ویژگی‌های جالبی دارد. مقالات بسیار یکدستی در آن ارائه شده و این نشان می‌دهد که ویراستاران انگلیسی این کتاب، به فرآیند نگارش مقاله‌ها و موضوع کتاب، اشراف کامل داشته‌اند. این کتاب، بخشی از دوره دانشنامه‌های فلسفی راتلج است و بیش از آن که نگاه هنری داشته باشد، از بنیانی فلسفی برخوردار است. در نظریه‌های زیبایی‌شناسی، مباحث متناقضی مطرح می‌شود اما نویسندگان این کتاب، بدون جانبداری این مباحث را در کنار هم مطرح کرده‌اند. آنها سعی نمی‌کنند در پایان مقاله‌ها، به جوابی از پیش تعیین شده برسند و این خصوصیت، کتاب را به مجموعه‌ای معاصر تبدیل می‌کند.» نجومیان همچنین از کاستی‌های کتاب سخن گفت: «یکی از کاستی‌های اصلی این مجموعه، نپرداختن به مسائل پسامدرنیستی است. امروز هنر مردمی و هنر نازل اولویت فراوانی در زیبایی‌شناسی دارند اما این مجموعه با نپرداختن به این مباحث، محافظه‌کاری خود را نشان می‌دهد و بیشتر به مباحث جا افتاده هنر می‌پردازد.» او سخنانش را با این جمله به پایان برد: «این کتاب جزء ۱۰ مرجع اصلی مباحث هنر در جهان است و مقولات هنری وسیعی را دربر می‌گیرد. تقسیم‌بندی موضوعی کتاب، به بهترین شکل ممکن انجام شده و گستره وسیعی از مقولات هنری را دربر می‌گیرد.»

■ نگاه‌های جدید

مسعود قاسمیان به همراه بابک محقق علاوه بر ترجمه بخش سوم کتاب -مسائل و چالش‌ها- ویرایش فنی و نمایه‌نویسی دانشنامه را نیز انجام داده است. قاسمیان در سخنانش به نگاه‌های جدیدی که این کتاب در حوزه زیبایی‌شناسی ایجاد می‌کند اشاره کرد. «تمام بحث‌های این کتاب، چالش‌برانگیز بودند اما نویسندگان در این بخش به صورت تلسکوپی به این چالش‌ها پرداخته‌اند. یکی از مشکلات اصلی مترجمان، به فارسی درآوردن برخی مفاهیم و دیگری یکدست‌سازی نثرها همانند متن اصلی بوده است. این فصل با زیبایی‌شناسی فمینیستی خاتمه می‌یابد. موضوعی که نه تنها تاکنون در جامعه ما مطرح نشده بلکه اساساً چنین نگاهی هنوز به وجود نیامده است. این کتاب در کنار اطلاعات مفیدی که به خواننده می‌دهد، نگاه‌های جدیدی نیز ایجاد می‌کند. سابقه برخی بخش‌های آن- که ما هنوز چیزی از آنها نمی‌دانیم- به بیش از ۵۰ سال می‌رسد.» آرامش معماری کتابخانه فرهنگستان هنر به نشست نیز سرایت کرده بود. میهمانان پس از هر سخنرانی با گوشه جدیدی از دانشنامه آشنا می‌شدند و سخنرانان تلاش می‌کردند حرف‌های دیگران را تکرار نکنند.

■ ارزش کار گروهی

فرزان سجودی از اهمیت کار گروهی انجام شده در این دانشنامه سخن گفت: «کار گروهی و اندیشیده شده، سنت خوبی بود که در ترجمه و انتشار این کتاب اتفاق افتاد. کاری که با گفت‌وگو و نظارت گروهی انجام شود، ارزش بالایی دارد و لازم است این سنت، نهادینه‌تر شود. ممکن بود هر کدام از مترجمان این کتاب بتوانند گوشه‌ای از این کار بزرگ را به دست بگیرند و به سرانجامی برسانند اما دشواری‌های زبان این کتاب باعث شد تا حدود ۱۰ مترجم و کارشناس بر سر لغات و مفاهیم بحث کنند و به اجماع برسند و این کار کتاب را به اثری ماندگار تبدیل کرد و امیدوارم این گروه پا برجا باشد. ترجمه چنین کتاب‌هایی به زبان فارسی ورزیدگی می‌بخشد و ورود مفاهیم جدید به حوزه زبانی و فرهنگی، باعث شکوفایی زبان و هنر می‌شود.» دانشنامه زیبایی‌شناسی کتاب نفیسی است و خواندنی به نظر می‌رسد. دستپخت انتشارات راتلج در سفره فرهنگستان هنر خوب یا بد اتفاق مبارکی است که ادامه و اداره آن از نان شب ضروری‌تر است.

نرگس سیاه و سفید

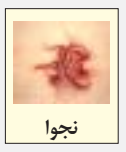

نجوا

حمیدرضا ابک: هنر اجتماعی قرار است تعامل رودررویی داشته باشد با مفهومی به‌نام جامعه. هنرمندانی که در این عرصه فعالیت می‌کنند از یک سو دلمشغول انعکاس اتفاق‌هایی هستند که در واقعیت می‌افتد و از سوی دیگر دل در گرو آرمان‌هایی دارند که قرار است در عالم واقع (یا بهتر بگوییم اجتماع، به‌زعم آنها) محقق شود. تلویزیون نیز به دلیل ماهیتش به‌طور عام و به علت رسانه ملی بودنش به نحو خاص مهمترین رسانه‌ای است که بار تولید و ترویج اینگونه از هنر را به دوش می‌کشد و قاعدتاً «سریال» مناسب‌ترین محمل برای اجرای این خواسته است. در سال‌های دور پروژه سیاه و سفیدسازی در عرصه شخصیت‌پردازی، خواسته و ناخواسته اصلی‌ترین ویژگی سریال‌سازی در کشور ما بود. آدم‌ها یا کاملاً خوب بودند یا کاملاً بد. یا کاملاً مودب و لفظ قلم بودند یا دریده و بی‌چاک و دهن. آن آدم مودب در حوزه تفکر منطقی و انسان‌دوست بود و فرد دریده هم قاعدتاً مجنون و خودخواه و بی‌وجدان و آدمی ستیز. اتفاقاً در مواجهه با همین نوع نگاه بود که داد و فغان منتقدان و کارشناسان برآمد که آقایان (خانم‌ها کمتر سریال می‌ساختند) لااقل سری به اجتماع بزنید و ببینید آیا مردم واقعاً به همین صورتی می‌اندیشند و می‌زیند که شما تصویر می‌کنید. خوشبختانه کم‌کم اوضاع تغییر کرد و در چند سال قبل کمتر کارگردان و تهیه‌کننده‌ای پیدا می‌شد که به چنین کلیشه‌ای تن بدهد. حتی در حوزه سریال‌های تاریخی و مذهبی هم آموختیم که افراد را در زمینه زندگی واقعی‌شان تصویر کنیم و همین نگاه بود که سریال‌های اجتماعی ما را جذاب‌تر و پربیننده‌تر کرد. اما معلوم نیست چه اتفاقی افتاده که دوباره ورق برگشته است. سریال نرگس، لااقل براساس آنچه تاکنون پخش شده، نمونه کاملی از همان پروژه سیاه و سفیدبازی است. فقیرها انسان‌های شریفی هستند و پولدارها پست و بی‌چشم‌ورو. مادر نرگس زحمتکش و بی‌پول و شریف و خانواده‌دوست است و مادر بهروز علاف و یک‌کاره و پولدار و بدجنس. نرگس، که روح بازیگر مرحومش شاد باد و در پرتو آمرزش خداوند، نمونه تمام‌عیار دختر خوب و مهربان و مومن و با شخصیت و فکور است و نسرین دخترک سربه‌هوایی که نماز صبح را با کاهلی می‌خواند و با پسرها دوست می‌شود و بداخلاق است و مادرش را زجر می‌دهد. کارگردان‌ها می‌توانند هر جور دلشان می‌خواهد سریال‌هایشان را بسازند. اما اگر هنر اجتماعی قرار است دو وظیفه‌اش را به انجام برساند، قاعدتاً ظهور چنین سریال‌هایی یا ناشی از تسلط کلیشه سیاه و سفیدگرایی بر اذهان ما است و یا خبر از بی‌خبری هنرمند از اتفاقاتی می‌دهد که در جامعه رخ می‌دهد. به‌نظر شما کدام گزینه صحیح است؟

hamidreza_abak@yahoo.com

آدمی یا انسان

کولونی استروس

بت‌های ذهنی

صالح نجفی: آنچه را در باب رابطه فیلسوف بودن و توامان حیوان و خدا بودن گفتیم، می‌توان به زبان انسان‌شناس بزرگ فرانسوی کلود لوی‌استروس (متولد ۱۹۰۸) ترجمه کرد. لوی‌استروس بین آدمی (man) و انسان (human being) تمایز می‌گذارد، این تمایز البته از حیث کاربرد واژه‌ها کاملاً اعتباری است. همان‌طور که در فارسی بین آدمی و انسان تفاوت اساسی در مقام گفت‌وگو وجود ندارد، در زبان‌های اروپایی هم بین man و human being (لفظاً به معنای موجود بشری) فرق چندانی نیست. با وجود این، اجازه دهید پیش از ادامه مبحث به یک نکته لفظی از حیث ریشه لغات اشاره کنیم. آدمی به معنای مطلق بشر در اصل از یک اسم خاص ساخته شده: آدم. و آدم مطابق متون مقدس سامی نخستین انسان است. از این جهت، شاید زبان ما پرتوان‌تر باشد، چون پیوند قدسی انسان با آدم ابوالبشر در خود واژه آدمی مشهود است، ضمن این که امروزه ما آدم را دیگر نه فقط به عنوان اسمی خاص که غالباً در مقام اسمی عام به کار می‌بریم، یعنی آدم را مساوی با بشر یا انسان می‌گیریم، تو گویی در زبان امروزمان کلمه‌ای اصلاً متعلق به فضای قدسی را غیرقدسی (=سکولاریزه) کرده‌ایم. طرفه این که Adam (که در زبان‌های اروپایی مانند «عدم» در فارسی تلفظ می‌شود) اشاره به لغزش‌پذیری‌ای دارد که در نهاد بشر سرشته شده است: آدم به عنوان پدر قدسی همه انسان‌ها (ابنای آدم) هموست که از فرمان پدر الاهی (خدا) سرپیچی کرد و به کیفر آن هبوط کرد، و تنها پس از آن بود که با زوجه‌اش درآمیخت و نسل بشر را در وجود آورد؛ انسان به حکم تبارش که به آدم برمی‌گردد (البته در تاریخ قدسی نه در تاریخ واقعی) در معرض لغزش و خطاست و طرفه‌تر این که در انگلیسی به نفس اماره - آن بخش از روان که ما را به سمت گناه می‌راند - the old Adam می‌گویند. نکته دیگر این که طبق برداشتی شبه‌اسطوره‌ای، مرگ نیز کیفری بود که پدر الاهی برای تنبیه فرزند خویش و زوجه‌اش در نظر گرفت و در این معناست که احساس گناه و محکومیت به مرگ و در نتیجه ترس از مرگ به هم گره می‌خورند. آدمی موجودی است که پیوسته با این خاطره حتی در نام خود روی‌درروی می‌ایستد. ولی این که آدمی یا آدمی‌زاد محکوم به مرگ است ناظر به معنای دیگری هم هست و آن همانا تعلق بی‌چون و چرای او به طبیعت است، انسان خواهی نخواهی جزیی از طبیعت است و از همین روی است که می‌میرد اما انسان تنها موجود طبیعت است که این پدیده به راستی «طبیعی» را با چیزی «دیگر» (مثلاً، احساس گناهکار بودن) ربط می‌دهد. نیچه همین معنا را در زمینه رنج می‌گوید: آدمیان همچون همه حیوانات (و بلکه گیاهان) رنج می‌برد ولی «این خوکرده‌ترین جانور با رنج، رنج را از آن رو که رنج است رد نمی‌کند بلکه رنج را می‌خواهد و می‌جوید منتها به این شرط که «معنا»یی بدان بخشیده شود»، و همین خواهش و جست‌وجوی غریب است که انسان را انسان می‌کند.

نوشتن پشت در دستشویی

عباس کاظمی: دستشویی نوشته‌ها، این نوشته‌های به ظاهر بی‌اهمیت، برای تحلیل روانکاوانه جامعه محملی مهم فرض می‌شوند. همه ما با این قبیل نوشته‌ها آشناییم و در دستشویی‌های عمومی شهر با آنها رویارو شدیم و چه بسا بعد از خواندن آنها با بی‌تفاوتی یا سخیف شمردن عمل نویسنده از کنار آن رد شدیم. جالب آن است که این قبیل نوشتارها اغلب خوانده می‌شوند اما به لحاظ معنا جدی گرفته نمی‌شوند. به لحاظ تاریخی اطلاعات چندانی از این نوشتارها در ایران در دسترس نیست اما تا آنجا که تجربه‌های دیداری ما اجازه می‌دهد می‌دانیم که در برخی از برهه‌ها بر میزان آن افزوده می‌شود و همین‌طور بسته به مناطق حجم و میزان آن تفاوت می‌پذیرد. به‌نظر می‌رسد حجم نوشتارها به میزان بسته بودن جامعه و باز بودن فضای جامعه ارتباط دارد. نوشتارهای پشت در دستشویی‌ها که این روزها به مدد تکنیک‌های به کار گرفته شده برای ممنوعیت نوشتن بر میزان آن کاسته شده است همواره موضوعاتی خاص را نشانه گرفته است. موضوعاتی که می‌توان میان آنها مشابهت‌های ساختاری یافت. قلمروهایی که تحت تدابیر ایدئولوژی‌های انضباطی و ایدئولوژی معناساز مدیریت می‌شوند. درست است که این نوشتارها مرزهای اخلاقی جامعه را زیر سئوال می‌برند و جنبه‌های وقیحی از زندگی را به نمایش می‌گذارند اما آنها در عین حال می‌توانند ابعاد پنهان و ناخودآگاه جامعه را در پیش روی ما قرار دهند و از لایه‌های زیرین جامعه پرده‌برداری کنند. روشن است که این قبیل نوشتارها را نه انسان‌های دیوانه بلکه آدم‌های متعارف جامعه نوشته‌اند. آدم‌هایی که شاید به‌رغم تفاوت‌های موجود میانشان، همگی به نوعی در جامعه فرودست محسوب می‌شوند. آنها حاشیه‌نشین‌هایی هستند که در نوشتارهای رسمی (و رسانه‌ها به‌طور کلی) مجالی برای تجلی نمی‌یابند. اینکه در دستشویی‌ها در فضاهای بسته جامعه بتواند بخشی از بار حوزه عمومی را به دوش بکشد در نظر برخی ممکن است درست مانند خود نوشتارهای پشت در دستشویی‌ها بی‌اهمیت و حتی مضحک فرض شود، اما اگر توصیه والتر بنیامین را جدی بگیریم که مورخ فرهنگی باید همانند آت و آشغال جمع‌کن‌ها به جست‌وجو و کاوش چیزهای ارزشمند در میان زباله‌ها بپردازد، پشت در دستشویی‌ها می‌تواند یکی از این مکان‌ها باشد.

روزمره‌گی

akazemi@ut.ac.ir

یونسکو سالی را به نام «مولانا» اعلام نکرده است

یونسکو هیچ‌گاه سالی را به نام شخصیتی نامگذاری نکرده و نمی‌کند. در یونسکو هر دو سال یک‌بار بزرگداشت تعدادی از بزرگان علم و فرهنگ طی قطعنامه‌ای تصویب می‌شود و در سال ۲۰۰۵ نیز در متن یک قطعنامه واحد، بزرگداشت ۶۳ شخصیت از مناطق مختلف جهان برای سال‌های ۲۰۰۶ و ۲۰۰۷ تصویب شده است که در ردیف ۶۱ آن، فقط در یک سطر آمده است: بزرگداشت هشتصدمین سال تولد مولانا جلال‌الدین بلخی‌رومی. احمد جلالی نماینده ایران در یونسکو، در گفت‌وگو با «مهر» درخصوص سالی به نام مولانا که در برخی از رسانه‌ها عنوان شده اظهار داشت: در اینجا و آنجا گفته شده که یونسکو سال ۲۰۰۷ را سال مولانا اعلام کرده است. این اطلاع درستی نیست، زیرا اساساً یونسکو هیچگاه سالی را به نام شخصیتی اعم از اینکه مولانا باشد یا شکسپیر یا بتهوون یا ارسطو یا افلاطون نامگذاری نکرده و نمی‌کند. جلالی تصریح کرد: متاسفانه مولانا در جهان غالباً با نام رومی شناخته شده و حتی در ادبیات علمای خودمان هم عنوان ملای روم برای او به کار می‌رود که انتساب او را به روم (ترکیه فعلی که حتی تا زمان صفویه هم روم خوانده می‌شد) می‌رساند، در حالی که نام اصلی او جلال‌الدین محمد بلخی است. در جریان تصویب قطعنامه مورد بحث تلاش شد تا در سند یونسکو نام او به عنوان جلال‌الدین بلخی رومی بیاید که خوشبختانه چنین شد. این قطعنامه شامل نام این ۶۳ شخصیت در اجلاس ۱۷۱ و ۱۷۲ شورای اجرایی یونسکو به تصویب رسیده است و سه کشور ترکیه، مصر و افغانستان هم که در این دوره عضو شورای اجرایی هستند به هنگام طرح در جلسه شورا از آن حمایت کرده‌اند. ایران در این دوره عضو شورای اجرایی نیست. نماینده ایران در یونسکو در ادامه افزود: همچنین بعضی رسانه‌ها خبرهایی منتشر کردند که گویی یونسکو مصر و ترکیه و افغانستان را به عنوان متولیان مولانا به رسمیت شناخته و... که به کلی و از اساس نادرست است. اصلاً کار یونسکو این نیست که چنین اموری را به رسمیت بشناسد یا نشناسد. معنای تصویب فهرست نام این ۶۳ شخصیت این است که هر کشوری که علاقه‌مند باشد برای این افراد مراسم بزرگداشت بگذارد، می‌تواند با استناد به آن، در پوسترها و دعوت‌نامه‌ها و یا آثاری که چاپ می‌کند آرم و نام یونسکو را هم بگنجاند و از این راه اهمیت بین‌المللی این مواریث را نشان دهد. وی با تاکید بر این نکته که بدون وجود قطعنامه نمی‌توان از نام یونسکو استفاده کرد، افزود: خود سازمان یونسکو رأساً هیچ اقدامی در بزرگداشت‌ها نمی‌کند. نه متولی این امر می‌شود و نه متولی تعیین می‌کند. اساساً هدف این قطعنامه‌ها و این رویه در یونسکو این است که ملت‌ها را تشویق کند تا برای شناخت مفاخر دیگر فرهنگ‌ها و تمدن‌ها تلاش کنند و یک احساس عام جهانی و بشری مشترک برای شناخت و حرمت این مواریث برانگیزد و از این راه ملت‌ها را به هم نزدیک کند.

خبرچین

خدا و انفجار بزرگ

هادی صمدی: آیا داستان انجیل از خلقت با داستان علمی تکامل در یک راستا نیستند؟ برخی مفسرین خصوصاً آنان که موسوم به خلقت‌گرایان «روز- دوره» (day≠age) هستند تلاش دارند نشان دهند که میان روایت کشیشی از «روزها» در کتاب آفرینش و فهم علمی جدید از دوره‌ها یا برهه‌ها در تاریخ تکاملی کیهان هم‌راستایی وجود دارد. در این تفسیر آنچه روایت کشیشی خلقت به عنوان یک «روز» در نظر می‌گیرد (در شش روز خلقت) به معنای تحت‌اللفظی کلمه، یعنی بیست و چهار ساعت نیست بلکه بایستی آن را به صورت استعاری و به‌عنوان کل یک «دوره» در متن تکامل طبیعی در نظر گرفت. تلاش‌ها برای فهم این نوع هم‌راستایی میان انجیل و علم را گاهی همسازگرایی می‌نامند. کتاب‌های زیادی به رویکرد همسازگرایی اختصاص یافته است و انتشار چنین کتاب‌هایی بیانگر اقبال عمومی به این رویکرد است. همسازگرایان خواهان اجتناب از در رقابت قرار دادن غیرضروری انجیل با فهم علمی هستند. بنابراین آنها به دنبال راه‌هایی هستند که در آن راه‌ها، روایات انجیلی خلقت طوری از مدافتاده و قدیمی تلقی نشوند که دلیلی بر جدی گرفته نشدن آنها توسط علم معاصر باشد. در روایت جدیدی از این دست، جرالد شرودر دانشمند، در کتاب «خدا و انفجار بزرگ» می‌نویسد اگر از نظریه نسبیت اینشتین کمک بگیریم مفهوم انجیلی «روز» در کتاب آفرینش را می‌توان به صورت تحت‌اللفظی در نظر گرفت. در چارچوب‌های لخت مجزا گذر زمان به شکلی متفاوت تجربه می‌شود. آنچه از یک چارچوب مرجع به نظر بیلیون‌ها سال می‌رسد ممکن است در چارچوب دیگر فقط ۲۴ ساعت باشد. به این ترتیب زمان‌هایی که در انجیل ذکر شده‌اند آشکارا می‌توانند در «توافق» با علم قرار گیرند. مشکل همسازگرایی این است که هنوز در بطن امر به نص‌گرایی انجیل معتقد است. ممکن است گاهی بتوان نوع ضعیف‌تری از نص‌گرایی نسبت به خلقت‌گرایان سفت و سخت را پذیرفت. اما همواره این نیاز باقی خواهد ماند که نشان دهیم انجیل بایستی به نحوی معیارهای علم رایج را برآورده سازد تا بتواند محتوای خود را به نحو مناسبی بازنمایی کند. در نتیجه همسازگرایی انجیل را تبدیل به منبعی مبهم و مربوط به دوران پیش‌مدرن از اطلاعات علمی می‌سازد. همسازگرایی ممکن است این امکان را فراهم آورد تا برخی از متدینان تحصیلکرده علمی بتوانند به قرائتی نص‌گرایانه از متون مقدس متمسک شوند. اما این نوع خلقت‌گرایی نخواهد توانست به لایه‌های عمیق‌تر معانی صوری متون دینی راه یابد؛ سطحی از عمق که اگر تکامل و الهیات را به روشی کارآمدتر و جالب‌تر پیوند دهیم به آن خواهیم رسید.

آفرینش

سعدی و ماکیاول کبریت احمر

محمود صدری: ماکیاول اسمش خیلی بد در رفته. در زبان سیاسی ما که مثل فحش ناموسی است. البته ما تنها نیستیم در غرب هم به‌قدری بدنام است که اسم اولش «نیکولو» را مترادف ابلیس می‌دانسته‌اند. شکسپیر یک جایی به شیطان لقب «نیک سالخورده» می‌دهد که از زبان مصطلح زمان خودش گرفته. حالا نمی‌گویم ماکیاول اصلاً استحقاق این رسوایی را نداشته. آن کتاب کذایی «پرنس» یا «شاهزاده» را که رک می‌گوید هدف وسیله را مباح می‌کند و سلطان می‌تواند برای حفظ قدرتش هر حقی را ناحق کند که من ننوشتم! ولی آخر همه افکارش را که نمی‌شود فقط با همان یک کار سنجید. اکثر قریب به اتفاق آنهایی که ماکیاول را تقبیح (یا در دل تحسین!) می‌کنند تنها به جزوه «شاهزاده» او استناد می‌کنند. کتاب اصلی او «گفتارها» (دیسکورسی) را که ندیده‌اند. در آنجا است که مبانی سیاسی و اخلاقی «واقع‌گرایی» خود را به‌طور مفصل و سنجیده بیان می‌کند. خلاصه آنکه ماکیاول هرقدر هم که با نظراتش مخالف باشیم (که هستیم) متفکری جدی و مبادی آداب فلسفی و اخلاقی بوده نه مداح آب زیر کاهی که نقل محافل سیاسی ما است. بله ناصح ملوک بوده ولی درد ملک هم داشته. می‌خواسته ایتالیای ملوک‌الطوایفی آن زمان سامانی بگیرد که کن و سولوقونش مرتب روی هم لشگر نکشند. حالا در میان متفکرین و شاعران خودمان هم سه گروه می‌بینیم. گروه اول که در اقلی